



توضیح و بررسی  
مصاحبه راسل - وایت

محمد تقی جعفری

جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۷. توضیح و بررسی مصاحبه برتراند راسل - وایت / محمدتقی جعفری. - تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۹. ۳۲۸ ص. ۸۰۰۰۰ ریال: 7 - 17 - 6608 - 964 - ISBN: 978 اطلاعات فیبا، ص.ع. به انگلیسی: Russell - Wyatt Dialogue  
کتابنامه به صورت زیر نویس. ۱. راسل، برتراند، ۱۸۷۲ - ۱۹۷۰، Russell, Bertrand  
Russell -- مصاحبه‌ها -- نقد و تفسیر. ۲. وایت، وود رو، ۱۹۱۸ -  
Wyatt, Woodrow مصاحبه‌ها -- نقد و تفسیر. الف. وایت، وود رو، ۱۹۱۸ -  
Woodrow Wyatt, ب. مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری. ج. عنوان.  
۱۹۲ B ۱۶۱۸ / ر ۲۴۵  
۹۴۸۴ - ۷۹ م کتابخانه ملی ایران



مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

توضیح و بررسی مصاحبه راسل - وایت

نویسنده: محمدتقی جعفری

ناشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

تنظیمات: واحد رایانه مؤسسه علامه جعفری

لیتوگرافی: پویه گراور

چاپ: صحیفه (و - ا - خ)

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ پنجم: زمستان ۱۳۹۰

حق چاپ و نشر برای این مؤسسه محفوظ است.

تلفن: ۴۴۰۰۵۴۵۳ و ۴۴۰۹۱۰۴۲ - ۴۴۰۲۱ - ۴۴۰۷۰۲۰۰ - ۲۱

شابک: 7 - 17 - 6608 - 964 - ISBN: 978 / 978 - 964 - 6608 - 964 - 17 - 7

WWW.ostad-jafari.com / ostad.jafari@gmail.com

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

۷	پیشگفتار.....
۹	مقدمه.....
۱۳	شک فلسفی و فلسفه شک.....
۱۵	تحلیل شک به طور کلی.....
۱۶	شک، پدیده‌ای مخلوط از روشنایی و تاریکی.....
۱۷	تفاوت میان شک و جهل ابتدایی.....
۱۹	شک‌های معمولی و علمی و فلسفی.....
۲۱	شک عمیق و شک سطحی.....
۲۲	قضیه مشکوک و قضیه شبه مشکوک.....
۲۶	تقید و پای‌بند بودن به شک.....
۲۸	موقعی که شک به صورت یک بیماری روانی در می‌آید.....
۲۹	بدبینی‌های مولود شک.....
۲۹	عکس‌العمل‌های شک غیر عادی.....
۳۰	اصل امکان تفکیک در پدیده‌های روانی ادراک.....
۳۳	ارتباط بدون محاسبه علت و معلول.....
۳۳	ارتباط با محاسبه.....
۳۷	فلسفه شکاکین در تاریخ علم و فلسفه.....
۴۲	ارزش شک‌های فلسفی امروزی.....
۴۶	آیا آقای برتراند راسل یک فیلسوف شکاک است؟.....
۵۳	فلسفه.....
۵۳	تعریف فلسفه.....
۵۹	اختلاف میان فلسفه و علم.....
۶۲	فلسفه و علم.....

۶۲	فایده فلسفه چیست؟
۶۴	تحقیقات نظری
۷۱	چگونگی اکتشافات
۷۳	افلاطون و دیموکریت
۷۴	کون و فساد
۷۵	اقسام سه گانه مسائل فلسفی
۷۸	فلسفه در امتداد تاریخ
۷۹	شیء فی نفسه (شیء برای خود، نه برای ما) چیست؟
۷۹	حقیقت وجود چیست؟
۷۹	ماده چیست؟
۸۰	عامل محرک تاریخ بشریت چیست؟
۸۲	آیا مارکس فیلسوف است؟
۸۷	تمایل امروزی فلسفه
۹۰	فلسفه آکسفورد
۹۰	بررسی فلسفه آکسفورد
۹۳	نتیجه عملی فلسفه راسل چیست؟
۹۴	تشکیک در امور
۱۱۳	عدم ایمان قطعی
۱۱۴	فلسفه در آینده
۱۱۷	آیا فلاسفه بسیارند؟
۱۱۷	خلاصه ارزش فلسفه در امروز و آینده
۱۱۹	مذهب
۱۱۹	آیا مرد مذهبی بوده‌اید؟
۱۲۰	عدم اثبات مسائل سه گانه فوق
۱۲۲	چرا آزادی اراده وجود ندارد؟
۱۳۸	آیا روح جاودانی است؟

۱۴۴	خدا.....
۱۴۴	آیا به طور قطع خدا نیست؟.....
۱۵۱	آیا مذهب مضر است یا نافع؟.....
۱۷۰	نتایج مذهب.....
۱۷۲	مسائل تعبدی.....
۱۷۶	علل تعبد.....
۱۸۷	آیا منظور شما سانسور عقاید است؟.....
۱۸۹	علت این که بشر خواستار مذهب است چیست؟.....
۱۹۹	عوامل مزبور در نظر بنیان‌گذاران مذاهب.....
۲۰۰	مذهب غیر از گروهی به مذهب است؟.....
۲۰۱	توضیح دربارهٔ مسألهٔ فوق.....
۲۰۱	پدران کلیسا چه کردند؟.....
۲۰۳	آیا مذهب کارهای خوب انجام نداده است؟.....
۲۰۵	یا مذهب و یا زندگی غیر معادل.....
۲۰۸	آیا مذهب مشکلات زندگی را به دوش دیگران می‌اندازد؟.....
۲۰۹	از چه نظر ترس نامیده می‌شود؟.....
۲۱۰	تفسیر دخالت خداوند در شؤون بشری.....
۲۳۲	آیا مردم باید به خود متکی باشند؟.....
۲۳۳	آیا بشر به داشتن مذهب اصرار می‌ورزد؟.....
۲۳۶	تمایل یک فرد مسیحی.....
۲۳۷	آیا بشر در جستجوی موجود برتر از خود می‌باشد؟.....
۲۴۰	آیا مذهب، بشریت را همچنان قبضه خواهد کرد؟.....
۲۵۰	اگر خود زمان مؤثر است، تقصیر فضا چیست؟.....
۲۵۲	بشر پس از مردن محو می‌شود؟.....
۲۵۵	اخلاق تابو.....
۲۵۵	اخلاق تابو چیست؟.....

۲۵۷	مقررات اخلاق تابو چیست؟
۲۵۸	آیا امروزه هم اخلاق تابو وجود دارد؟
۲۶۳	حرمت قتل نفس محترمه، تابو نیست.
۲۶۷	محرمات مذهبی غیر از تابو است؟
۲۶۷	تابو فایده دارد؟
۲۶۸	آیا اخلاق از سیاست جدا است؟
۲۷۳	ضرورت اخلاق
۲۷۴	قانون
۲۷۶	عدم اطمینان به تطبیق‌کنندگان قوانین
۲۷۹	آیا تک روی برای اجتماع مضر است؟
۲۸۰	آیا چیزی به‌عنوان گناه وجود دارد؟
۲۸۲	آیا گناه عذر ستمگری است؟
۲۸۷	گناه برای گریز احساسات زورگویانه است.
۲۸۸	اختلاط معاصی جنایی
۲۹۰	شر وجود دارد؟
۲۹۰	اخلاق تابو و روابط جنسی
۲۹۱	زنا اگر به کسی ضرر نرساند جایز است؟
۳۰۹	آیا قانون برای مطبوعات لازم است؟
۳۱۱	تمایل مردم به انتشارات وقیحانه چگونه است؟
۳۱۲	تشریح و تلقیح مصنوعی و عدم جواز طلاق و کنترل موالید
۳۱۷	خلاصه‌ای از زندگی برتراند راسل
۳۲۱	فهرست منابع
۳۲۳	فهرست آیات و روایات

### پیشگفتار

معادل حیاتی که زیر خاک و در جریان آبها و تناوری درختان و در یک کلام: معادل حیاتی که در طبیعت جریان دارد، حیاتی نیز در زیر جمجمه‌ها جریان دارد که رابطه آن دو، هنوز به درستی کشف و تحلیل نشده است.

مغز به مثابه یک موجود زنده است و از آن جا که موجودیت آن در درجه‌ای خاص از قوت و حیات است و از سوی دیگر می‌دانیم که دارای شعورهایی مرموز و ادراک‌هایی ناشناخته است، قهرماً می‌توان به انتقای دو نوع حیات فکر کرد: حیاتی که بیرون از انسان جریان دارد و خود را در مظاهر طبیعت نشان می‌دهد، و حیاتی که در انسان جریان دارد و خود را تفکرات بنیادین، فلسفه‌های بزرگ، هنرهای متعالی و آثار جاودانی و ارزشمند نشان می‌دهد که در یک کلام از آنها به میراث «فرهنگ مشترک بشری» تعبیر می‌کنیم.

بدون شک، حیاتی که در سراپرده مغزها جریان دارد، کم‌تر از حیاتی که زیر آسمان هر روز از سر گرفته می‌شود، نبوده و چه بسا تام‌تر و شدیدتر نیز باشد. یکی از دلایل این موضوع، عبارت است از این‌که: در کنار طبیعت زنده‌ای که ساخته تکوین است، طبیعت دیگری پدیدار شده که تدوینی است، و آن نگارشی است که با قلم مغز در مجال چشم‌ها قرار گرفته و علم‌ها و اندیشه‌ها را به دنبال خود می‌کشد.

مقصود از این تمهید، اشاره به یک حقیقت بزرگ است: نبرد مغزها، آری، مغزها، خصوصاً مغزهای بزرگ، هیچ‌گاه از کنار هم به سهولت عبور نمی‌کنند، بلکه چنین است که میان آنها روابط اسرارآمیزی جریان دارد که سبب می‌شود در کرانه روابط غیر قابل

پیش‌بینی آن‌ها، اثری از اثرات پایدار علم و اندیشه رخ نموده و شکل بگیرد. این قاعده از ابتدای تاریخ وجود داشته و تا امروز نیز بر آفاق فلسفه و نظریه‌پردازی سایه افکن است. تا آن‌جا که می‌توان ادعا کرد: بخش عظیمی از مباحث اصلی فلسفه‌های شرق و غرب و جهت‌گیری‌های جدید در مسیر و حرکت فلسفه و فیزیک به سمت خویش، در اثر رویارویی مغزها بوده است. هرگاه مغزی بر مغزی غالب می‌آید، زمینه برای طلوع یک مغز دیگر مهیا می‌شود و این چنین بوده که کاروان علم به حرکت درآمده و جریس اندیشه هیچ‌گاه از گوش علم فاصله نگرفته است.

از آن‌روی که اندیشه، اندیشه است، بنابراین راه برای هم‌اوردی اندیشه‌ها هرگز بسته نیست. نه تعلق به یک مسلک خاص می‌تواند اندیشمندی را از وارد شدن به عرصه اندیشه‌ای دیگر محروم کند و نه داشتن دیدگاه‌هایی متفاوت. از این‌روست که مغزی به نام **راسل** با اقتداری خاص رو در روی باورهای متداول روزگار خویش می‌ایستد و این‌سوتر مغزی دیگر باورهای او را مورد تأمل، بررسی و موشکافی قرار می‌دهد تا مگر یک‌بار دیگر اثبات شود: اندیشه هر آن روز که از حرکت بازماند، مقدمات از بین رفتن حیات را فراهم می‌کند.

آری، آن‌چه مهم است، نفس حرکت است، نه مسیر حرکت و چنین می‌نماید که اندیشمندان می‌روند، ولی اندیشه‌هایی که از گردونه نبرد مغزها بیرون تراویده‌اند، برای همیشه پایدار و جاودان خواهند ماند.

موسسه تحقیقاتی و فرهنگی راسل



## بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

از بزرگ ترین مسائل حساس که در شناسایی های حیات انسانی در اغلب قرون و اعصار اذهان را به خود مشغول داشته است، سه مسأله مهم: «فلسفه، اخلاق، مذهب» می باشد. اهمیت فلسفه را از جهات مختلفی می توان در نظر گرفت، که عمده آن ها به قرار ذیل است:

۱. هنگامی که تعریف عمومی فلسفه را در نظر می گیریم، می بینیم تمامی ایدئولوژی های معمولی دارای یک نظام (سیستم) فلسفی عمومی یا شخصی بوده، و آن نظام (سیستم) در ذهن معتقد به آن ایدئولوژی راه یابی قبلی داشته است.

مثلاً این عقیده که در قلمرو شناسایی ها هسته اصلی انسان است، چنان که در فلسفه ایده آلیست ها مشاهده می شود، مسلماً مسبوق به یک رشته تفکرات فلسفی می باشد. و همچنین عقیده ای که می گوید: «محور شناسایی ها طبیعت خارجی بوده و انسان به هیچ وجه قلمرو مخصوص به

خود ندارد»، بدون شک نتیجه یک رشته تفکرات فلسفی می‌باشد. آشکارترین دلیل بر این مدعا این است که: اگر مقدمات انعقاد این ایدئولوژی‌ها، قضایای مصرح و قاطع علمی بود، اصلاً وجود دو مکتب متضاد، نامفهوم و پوچ بود.

۲. قضایایی به صورت فرضی و نظری مطرح می‌گردند. آن قضایا در این حالت جنبه ذوقی و احتمالی داشته و با قوانین و مفاهیم عالیة فلسفه، راهی برای امکان تحقق خارجی آن‌ها باز می‌شود، سپس با افزایش کاوش‌های علمی همان قضایا در ردیف مسائل علمی قرار می‌گیرد.

۳. کشف روابط و مفاهیم کلی که بتواند از عهده پیوستن نتایج محدود و مشخص مسائل علمی برآید، منحصر به فلسفه بوده و تاکنون هیچ‌گونه دانشی ارائه نشده است که بتواند قاطعانه این‌گونه شناسایی را که بشر بدان علاقه دارد و باید هم علاقه داشته باشد در اختیار انسان‌ها بگذارد.

اما اهمیت مذهب به طوری که شاید هیچ‌گونه احتیاجی به گفتگوی زیاد نداشته باشد. پدیده مذهب، به اصطلاح عمومی، از عمیق‌ترین احساس بشری سرچشمه گرفته است. با این که بعضی از افراد بشری گاهی آن را نتیجه ترس و ناتوانی می‌دانند. گاهی آن را با علم و دانش به خصومت می‌کشانند. گاهی به جهت سوء استفاده‌هایی که در امتداد تاریخ از مذهب شده است، آن را مفید نمی‌بینند. با همه این خصومت‌ها که اگر در هر پدیده‌ای بود، آن را ساقط می‌کرد، مشاهده می‌شود هر فیلسوف و متفکری که موضوع تفکرات او، این موجود بزرگ می‌باشد، که ما آن را انسان نامیده‌ایم، خواه در مسائل اجتماعی و خواه در مسائل سیاسی، حقوقی، اخلاقی، اقتصادی، تاریخی، روانی و ... انرژی فکری فراوانی را در جهت

مثبت و جهت منفی مصروف می‌دارد.

آنچه که ملاحظهٔ روش‌های مذهبی مجموع ملل نشان می‌دهد، این است که مادامی که دو دروازهٔ ورود و خروج جهان هستی باز است، این سؤالات تا ابد برای انسان‌ها مطرح خواهد بود که: «از کجا آمده‌ام؟ برای چه آمده‌ام؟ به کجا خواهیم رفت؟» و تاکنون هیچ‌یک از مکاتب انسانی مانند مذهب نتوانسته است پاسخ آرامش‌بخشی به این سؤالات بدهد.

این نکته را باید متوجه باشیم که عشق انسانی به مذهب، همانند عشق او است به عدل و آزادی و حق‌شناسی، چنان‌که سوءاستفاده‌های تبهکارانه از مفاهیم عدالت و آزادی و حق‌شناسی قیافهٔ آن‌ها را در نظر انسان، زشت نخواهد کرد، همچنین است عشق به مذهب. نهایت امر این است که بشر چنان‌که موظف است مفاهیم سه‌گانهٔ مزبور را از چنگال سودجویان درآورده و آن‌ها را مورد استفاده قرار بدهد، همچنین موظف است که مذهب را از عنوان وسیلهٔ تبهکاری برکنار نموده و در معرض بهره‌برداری صحیح قرار بدهد.

دربارهٔ اهمیت اخلاق، همین مقدار کافی است بگوییم که:

اخلاق می‌کوشد در درون افراد بشری عواملی را ایجاد کند که آنان بتوانند بدون ترس از کیفر، از ارتکاب جرم خودداری کنند و بدون طمع در پاداش، نیکی‌ها را انجام دهند و ضرورت شناخت حق و کوشش در راه آن را از نیروی درونی خود دریافت کنند.

این است شمه‌ای از اهمیت سه‌مسأله: فلسفه، مذهب، اخلاق.

آقای برتراند راسل که از متفکرین دنیای غرب می‌باشد، مانند سایر فلاسفه و متفکرین، این سه مسأله را مورد بحث قرار داده است. آقای برتراند راسل در سال ۱۹۵۹ میلادی، مصاحبه‌ای در تلویزیون لندن با آقای وایت انجام داده و تمامی مصاحبه که شامل موضوعات متعدد و جالب می‌باشد، در یک کتاب تحت عنوان:

«BERTRAND RUSSELL SPEAKS HIS MIND»، (برتراند راسل افکار خود را بیان می‌کند) منتشر شده است.

عده‌ای از دانشجویان و دانش پژوهان محترم از این موضوعات متعدد، سه موضوع: فلسفه، مذهب، اخلاق تابو را انتخاب نموده، و توضیح و بررسی سه موضوع مزبور را به این جانب پیشنهاد کردند که به قدر توانایی‌ام به توضیح و بررسی آن اقدام نمودم، که اکنون در پیش روی شما قرار گرفته است.

در این رساله، ابتدا سؤال آقای وایت و سپس جواب آقای برتراند راسل را مطابق اصل مصاحبه ذکر نموده، و بعد از آن توضیح و تفسیری که برای سؤال و جواب ضروری به نظر می‌رسید بیان کرده‌ام. در بعضی از موارد که جواب آقای راسل مبهم و قابل تأمل بود، بررسی و نظر خود را اظهار داشته‌ام. در خاتمه از دانش پژوهان محترم، آقایان: وکیل‌پور و امینی که در ترجمه مصاحبه مذکور همکاری داشته‌اند سپاسگزارم.

محمدتقی جعفری

سال ۱۳۴۵ (ه. ش)

## شک فلسفی و فلسفه شک

کسانی که با آثار قلمی آقای برتراند راسل آشنایی دارند، می‌دانند که روش فکری ایشان در موارد زیادی با روش شک فلسفی شباهت کامل دارد، لذا ضروری است که شرحی در این باره متذکر شویم. برای توضیح روش تفکیک آقای برتراند راسل می‌گوییم: ایشان در مصاحبه خود که ما در این کتاب مورد بحث قرار داده‌ایم، در مقابل سؤال ذیل:

«نتیجه عملی فلسفه شما برای کسی که بخواهد بداند که چه روشی را باید برای خود در پیش گیرد چیست؟»  
چنین جواب می‌دهد:

«افراد زیادی برای من نامه می‌نویسند که حاکی از این است که آن‌ها در اتخاذ روش مناسب در زندگی کاملاً سرگشته و متحیرینند، زیرا آنان دستورالعمل‌های سابق را برای عمل صحیح کنار گذاشته‌اند، و اکنون نمی‌دانند که کدامین راه را انتخاب کنند. نوع فلسفه مورد اعتقاد من بدین طریق مفید است که مردم را قادر می‌سازد آنان بتوانند بدون این که

به طور مطلق به صحت عملشان ایمان داشته باشند قاطعانه عمل کنند، من فکر می‌کنم هیچ کس نباید درباره هیچ چیز اطمینان کامل داشته باشد، اگر شما چنین هستید یقیناً در اشتباهید، زیرا هیچ چیز شایسته اطمینان نیست. لذا هر کسی باید همیشه عقاید خود را با یک جزء مسلمی از تردید در نظر بگیرد. و هر فرد بایستی توانایی آن را داشته باشد که با داشتن تردید به طور قاطعانه عمل نماید...»<sup>۳</sup>

مطالعه کنندگان محترم نیز در مباحث این کتاب همین روش را خواهند فرمود، لذا ما مجبوریم مقدمه‌ای را درباره شک فلسفی و فلسفه شک متذکر شویم که نه فقط در بررسی مطالب این کتاب بلکه در تمام آثار قلمی آقای راسل مخصوصاً آن جا که درباره مسائل عالیّه انسان‌ها اظهار نظر می‌کند شاید مفید بوده باشد.

درباره تفسیر ماهیت و علل و نتایج شک، علم، ظن، وهم، غفلت و جهل با انواع گوناگونش، مسائل زیادی را از نظر روانی می‌توان در نظر گرفت، ولی ما در این مقدمه با آن مسائل سر و کاری نداریم، بلکه منظور ما فقط توضیح مختصری درباره عنوان فوق می‌باشد که در استفاده برای تشریح روش فکری آقای برتراند راسل ممکن است مفید باشد.

می‌توان گفت: شک فلسفی از حیث ماهیت با سایر شک و تردیدها تفاوتی ندارد، زیرا شک در هر موردی که باشد، به معنای تساوی دو احتمال متقابل درباره ثبوت و عدم نسبتی میان یک موضوع و محمول است. مثلاً

۳- توضیح و بررسی مصاحبه برتراند راسل - وایت، سؤال ۱۶.

شک درباره طلوع آفتاب از حیث ماهیت با شک درباره متناهی یا بی‌نهایت بودن جهان هستی از نظر فوق‌هیچ‌گونه تفاوتی ندارد، زیرا دو احتمال مساوی از نظر روانی و پدیده ادراک که به چگونگی واقع مشرف شده است در هر دو مورد یکی است. و خلاصه، اگر ما علم (یقین، جزم، قطع) را انکشاف صد در صد واقع بدانیم، شک همان احتمال پنجاه درصد طرف ثبوت و پنجاه درصد طرف عدم همان نسبت می‌باشد.

#### تحلیل شک به طور کلی

شک و تردید هم مانند سایر پدیده‌های روانی، ولو از نظر جلوه‌گاه و موردش قابل تحلیل به واحدهای اولیه می‌باشد.

اولاً- ما باید بدانیم که تفاوت میان جهل ابتدایی و شک بسیار واضح است، زیرا در جهل ابتدایی - چنان‌که در مبحث آینده توضیح خواهیم داد - نیروی ادراک عاملی برای ادراک ندارد، یعنی صفحه ادراک ما در موقع جهل ابتدایی شبیه به آئینه‌ای است که در محاذات آن، جسمی قرار نگرفته است تا نمود آن را در خود منعکس بسازد. در صورتی که در پدیده شک، ادراک‌کننده در مقابل حقیقتی قرار گرفته، ولی به جهت عدم مساعدت عوامل در حالت ابهام و تاریکی واقع شده است. این ابهام در این است که آیا یک پدیده به عنوان موضوع با یک محمول مفروضی رابطه ثبوتی دارد یا نه؟ مثلاً ممکن است ما اصلاً به وجود یک جلد کتاب در اتاق شرقی جاهل بوده باشیم، به این معنا که اصلاً برای ما احتمال این که در اتاق شرقی کتابی وجود داشته باشد مطرح نیست. و ممکن است احتمال کتاب در آن اتاق برای ما مطرح بوده باشد ولی از بودن کتاب یا نبودن آن در اتاق مفروض اطلاعی نداشته باشیم، و هر دو احتمال وجود و عدم کتاب در آن اتاق برای

ما مساوی باشد.

این تفسیر از حیث ملاحظات عرفی برای شک و جهل ابتدایی کافی به نظر می‌رسد، ولی اگر دقت کنیم خواهیم دید: درباره شک، تحلیل عالی‌تری هم می‌توان ارائه نمود که در روش نهایی فکری ما کاملاً بایستی منظور گردد.

شک، پدیده‌ای مخلوط از روشنایی و تاریکی

این جمله را در نظر بگیرید:

«نمی‌دانیم در این کتاب عکس مؤلف وجود دارد یا نه؟»

واحدهای روشن ما عبارتند از:

۱- این کتاب

۲- عکس

۳- مؤلف

۴- هستی و نیستی

این مفاهیم چهارگانه در ذهن ما به توسط حواس و فعالیت‌های عقلانی منعکس است، یعنی هر یک از آن‌ها را به‌طور جداگانه درک می‌کنیم.

در این جا فقط یک تاریکی برای ما وجود دارد، برای توضیح این واحد تاریک، یک مطلب بدیهی را در نظر می‌گیریم، و آن این است که هر موجودی امکان پذیرش حالات گوناگونی را دارد. مثلاً کتاب موجودی است قابل احتراق، و می‌توان آن را در معرض خرید و فروش نیز مشاهده نمود، کتاب قابل سنجش است، کتاب ممکن است دارای مطالب علمی خوب باشد. و ممکن است مسائل مطرح شده در کتاب خرافاتی باشد، به اضافه این حالات، حالت دیگری نیز برای کتاب قابل تصور است، و آن این



است که عکس مؤلفین را هم در پشت صفحه اول آن چاپ کنند. در قضیه فوق فقط حالت اخیر برای ما مشکوک است، یعنی نمی‌دانیم عکس مؤلف در آن چاپ شده است یا نه؟ ملاحظه می‌شود تاریکی ما این نقطه است که آیا کتاب دارای عکس مؤلفش هست یا نیست؟ یعنی رابطه ضمیمه شدن میان کتاب و عکس مؤلف وجود دارد یا نه.

این دو احتمال هستی و نیستی عکس در کتاب کاملاً مساوی است.

#### تفاوت میان شک و جهل ابتدایی

از این جا تفاوت میان شک و جهل ابتدایی کاملاً برای ما روشن می‌گردد، زیرا در جهل ابتدایی فقط خود نقطه تاریک برای ما مطرح می‌شود، در صورتی که در مورد شک، همان نقطه تاریک، واحدهای روشنی را در پیرامون خود دارا می‌باشد.

به همین جهت است که می‌بینیم در هر قضیه مشکوک یک جهل ابتدایی وجود دارد، ولی چنین نیست که هر جهل ابتدایی مشکوک باشد.

خلاصه، در قضیه مشکوک یک التفات برای واحدهایی وجود دارد که در جهل ابتدایی خالص وجود ندارد.

نتیجه این بررسی چنین است: کسی که درباره حقیقتی هیچ‌گونه روشنایی ندارد یعنی در پیرامون نقطه مجهول او هیچ‌گونه واحدهای روشنی را احراز ننموده است، نمی‌توان گفت که چنین شخصی در آن حقیقت شک دارد، و دیگران بایستی درباره شک او محاسبه‌ای داشته باشند. آقای راسل خودشان بارها به کمی معلومات بشری اعتراف کرده‌اند، از آن طرف مطالعه‌کنندگان آثار ایشان هم به خوبی می‌دانند که اظهار نظر ایشان درباره صدها مسائل مختلف، مانند اظهار نظر یک متخصص انجام می‌گیرد، در

صورتی که قلمرو تخصص آقای راسل محدود است.

ممکن است شک در باره یک حقیقت از عوامل مختلفی ناشی شود:

از آن جمله:

۱- بی سابقه بودن عوامل در رابطه مشکوک آن حقیقت با یک پدیده دیگر. مانند این که در بیابان گیاهی را می بینیم ولی نمی دانیم که آیا این گیاه دارای گل می باشد یا نه؟ واحدهای روشن ما در این مورد کاملاً آشکار است، و نقطه تاریک ما این است که آیا این گیاه از گیاهان گل دار است یا خیر؟ عامل این تاریکی بی سابقه بودن ما به این گیاه است که فعلاً آن را تماشا می کنیم.

۲- ما به واحدهای پیرامون آن نقطه تاریک سابقه شناسایی داریم، ولی پدیده معینی را دیده ایم که گاهی در آن نقطه مفروض وجود دارد و گاهی وجود ندارد، و آن نقطه پدیده ضد آن را به خود پذیرفته است. چنان که در جهان اتم ها می بینیم که آن ها گاهی پدیده موجی دارند و گاهی صفات جرمی از خود نشان می دهند. در این مثال ما اتم را درک کرده ایم، و موج بودن یا جرم بودن و خواص آن دو هم برای ما روشن است، ولی نقطه تاریک ما این است که اتم، کدام یک از آن دو را به طور اصالت دارا می باشد؟ ولی اگر کمی دقت کنیم، خواهیم دید که این گونه شک هم دارای همان علت است که قسم اول دارا می باشد. یعنی ما به حقیقت همه جانبه اتم سابقه شناسایی نداریم.

### شک های معمولی و علمی و فلسفی

چنان که در اول مباحث گفتیم، از نظر ماهیت شک، در هیچ یک از موارد آن مغایرتی وجود ندارد، بلکه تفاوت ها از ناحیه موضوعاتی است که مورد

تردید قرار می‌گیرند.

مثلاً:

- ۱- شک در یک پدیده جهان طبیعت.
  - ۲- شک در این‌که آیا کردار فلان شخص از روی عدالت بوده است یا نه؟
  - ۳- شک درباره یک موضوع حیاتی.
  - ۴- شک در گوشه‌ای از روح قرار گرفته و با هیچ‌گونه مبارزه روانی روبه‌رو نمی‌گردد. یا بالعکس.
- اگر درست ملاحظه شود، تفاوت میان این موارد از نظر موضوعات و چگونگی رابطه آن با وضع روانی ما است، نه در خود ماهیت شک. اکنون می‌پردازیم به تفاوت میان شک در موضوعات معمولی و علمی و فلسفی.

در این سه قسم هم، مانند شکوک فوق هیچ‌گونه تفاوتی از نظر حقیقت شک وجود ندارد، بلکه تفاوت از نظر موضوعات و اهمیت آن‌ها می‌باشد. بسیار خوب.

حالا ببینیم تفاوت موضوعی و یا با اهمیت بودن آن‌ها در شکوک سه‌گانه چگونه مطرح می‌گردد؟

\* موضوعات معمولی با نظر به حدود و مشخصات آن‌ها در جریان روزمره زندگانی بسیار محدود می‌باشند. مثلاً من امروز به ملاقات دوست خود می‌روم و جایی که بایستی دوستم را در آنجا ملاقات نمایم گردشگاه معمولی دوست من است، ولی هیچ‌گونه ضرورتی ندارد که او همیشه در ساعت معین به همان‌جا برای گردش برود، پس امروز درباره ملاقات او در آن گردشگاه تردید دارم.

در این مثال بسیار معمولی، واحدهای روشن و تاریک قضیه بسیار ساده بوده و هیچ‌گونه پیچیدگی ندارد، زیرا این واحدها در جریان روزمره زندگی ما مکرر مورد ابتلای ما قرار گرفته و ما در این مثال با آن قیافه‌ها که در پشت پرده روابط زندگی معمولی است کاری نداریم.

\* اما موضوع یک شک علمی، باز از آن جهت که پیرامون موضوع مشکوک را یک عده واحدهای روشن احاطه نموده است، هیچ تفاوتی با شکوک معمولی ندارد، تنها فرق آن در واحدهای روشن پیرامون موضوعات معمولی ساده و در موضوعات علمی عمیق‌تر و پیچیده‌تر است. \* اما شک فلسفی - واضح است که به جهت وسعت و عمق موضوعاتش از موضوعات علمی عمیق‌تر و پیچیده‌تر خواهد بود.

اهمیت شکوک سه‌گانه را می‌توانیم در مثال‌های ذیل درک نماییم:

- ۱- می‌خواهم به ملاقات دوستم بروم ولی شک می‌کنم که آیا دوستم را در آن گردشگاه خواهیم دید یا نه؟
- ۲- آیا عناصر به ۱۰۲ عنصر منحصر است یا بیشتر از این رقم می‌باشد؟ تا چه حدودی این رقم می‌تواند افزایش پیدا کند؟
- ۳- حرکت کلی در جهان طبیعت چیست؟ چرا ماده در حرکت است؟ عامل محرک تاریخ کدام است؟

#### شک عمیق و شک سطحی

این‌که می‌گوییم شک سطحی و شک عمیق، چنین به نظر می‌آید که ماهیت شک را بر دو نوع تقسیم می‌کنیم، ولی چنان‌که پیش از این گفتیم، اختلاف شک‌ها با نظر به موضوع شک و روشنایی واحدهای پیرامون مورد شک می‌باشد، مانند یقین که از حیث ماهیت در هیچ مورد تفاوتی نمی‌کند.

ما اقسام شک را از نظر اختلاف در موارد بیان نمودیم، اکنون می‌خواهیم اقسام شک را از جنبه واحدهای روشنی که در پیرامون مورد شک قرار گرفته‌اند بیان نماییم:

گاهی می‌شود که از واحدهایی که پیرامون مورد شک را احاطه نموده است اطلاع اندکی داریم، مثلاً در این قضیه مشکوک «آیا آزادی درونی قابل تغییر است؟»

به جهت ناچیزی معلومات ما درباره آزادی درونی شک ما سطحی خواهد بود.

اما در این قضیه «آیا ارزش کالا مولود کار است؟» شک ما عمیق‌تر است، زیرا درباره ارزش و کالا و کار معلومات زیادتری داریم، به طوری که یک عده روشنایی‌ها که ممکن است در اولین مرحله موجب ارتفاع تشکیک ما قرار بگیرد منظور بوده و با این حال نتوانسته است شک ما را برطرف نماید.

**عمیق و سطحی بودن شک، دو مفهوم نسبی است.**

اشخاص به اندازه اطلاعات و معلومات خود درباره قضایا شک سطحی یا عمیق دارند.

دو قضیه فوق برای همه اشخاص یکسان مطرح نمی‌گردد. مثلاً قضیه «آیا آزادی درونی قابل تغییر است؟» برای کسی که متخصص در علوم روانی است بسیار عمیق است، تا به آن کسی که در این‌گونه مسائل روانی کاری نکرده و یا دارای اطلاعات محدود است و یا اصلاً برای او وجود ندارد. روی این بیانات روشن ما نباید شک‌های تمام افراد را به یکسان منظور بداریم.